

گاوسر

بیجان با طبیعت

• برگرفته از کتاب پیکاسو سخن می گوید

می‌گیرید: «این را با کلمات چهار حرفی نقاشی کردم.» و در همان حال تابلوی بزرگی را که اکنون به «طبیعت بیجان با سر گاو» موسوم است نشانم می‌دهد، که در آن، زرد و قرمزهای آتشین، انعکاس مضاعف خورشید در پنجرهٔ باز، و سکون و بی‌حرکتی پر عظمت یک سر شاخدار در جلوی صحنه، همانند انفجاری عظیم در آرامش یک آسمان آبی رنگ، تکان دهنده است.

سر گاو (TETE DE TAUREAU) (۱۹۴۳)

«آیا همیشه از این نوع ابتکارها داری؟»

«گاهگاهی. سر گاوی که اخیراً به نمایش گذاشته شده بود یادت هست؟ فکر درست کردن آن اثر زمانی در ذهن من پیدا شد که در یک گوشه‌ای یک زین و فرمان دوچرخه دیدم. طرز قرار گرفتن این زین و فرمان طوری بود که آنها را به سر یک گاو شبیه می‌کرد. من این دو شیء را به طرز خاصی روی هم سوار کردم.»

«سرانجام این زین و فرمان را به صورت سر یک گاو در آوردم که هر کسی آن را سر گاو می‌دید. این استحاله صورت گرفته است و من آرزو می‌کنم استحاله دیگری، عکس این پیش بیاید. شاید اگر این سر گاو را توی یک کپه آشغال بیندازیم، یک روز

TETE DE TAUREAU



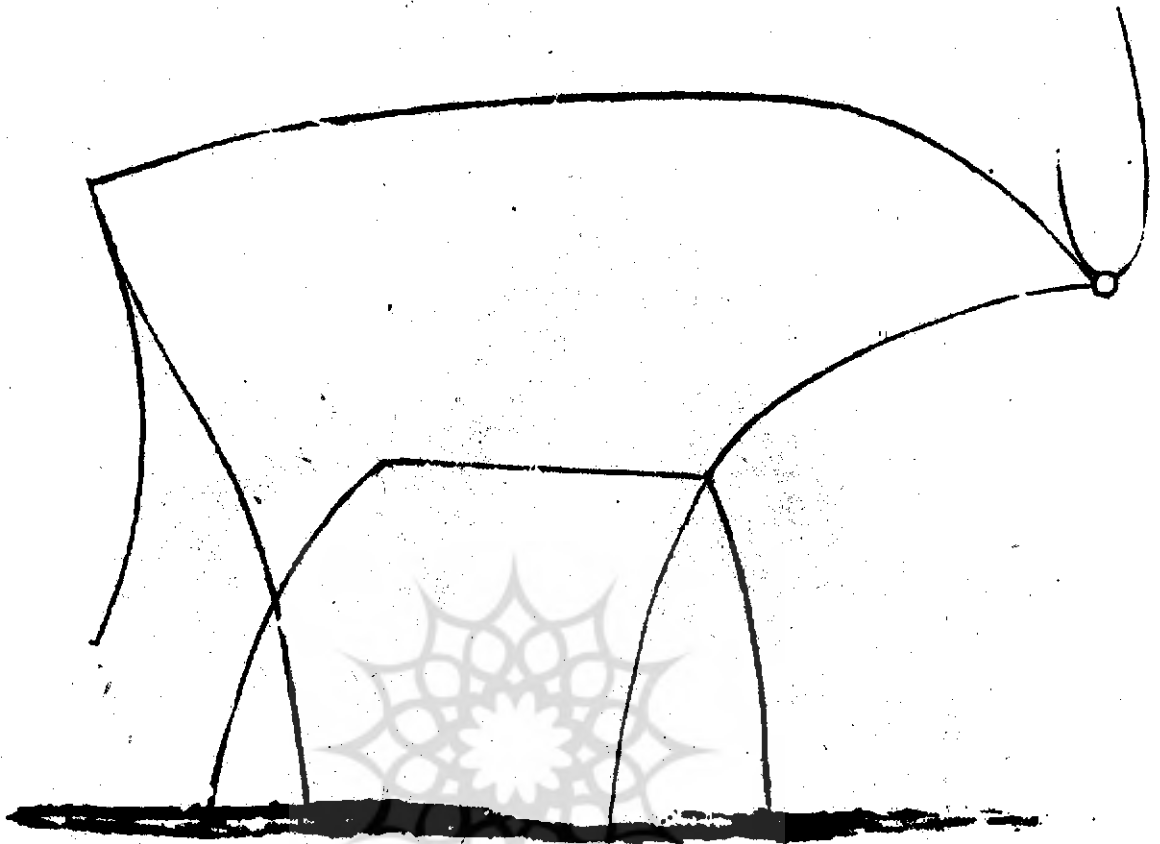
چوب را بردارد و از آن یک پرندۀ بیرون بیاورد.

پیکاسو از آن زین و فرمان مشهوری صحبت می‌کند که در ساختن سر یک گاو مورد استفاده قرار داده است.

می‌گوید: «یک روز زین و فرمان دوچرخه را برداشتم. آنها را روی هم سوار کردم و سر گاو

پسرهاً آن را ببینند و پیش خودش بگویند: «این همان چیزی است که می‌تواند فرمان دوچرخه من باشد.» در آن صورت استعجاله مورد نظر صورت می‌گیرد.»

در جواب میشل لایریس که به خاطر تبدیل کردن یک زین دوچرخه به او تبریک گفته است، پیکاسو می‌گوید: «این کافی نیست. آدم باید بتواند یک تکه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به یکدیگر جوش دادم و چیزی که در مورد برفز عجیب است این است که به اشیاء گوناگون و ناهمجنس چنان وحدتی می‌دهد که گاه تشخیص عناصر تشکیل دهنده مجموعه را از یکدیگر دشوار می‌کنند. ولی خوب، یک خطر هم دارد: اگر تو فقط و فقط سر گاو را ببینی و متوجه زین و فرمان دوچرخه‌ای که به شکل سر گاو در آمده‌اند نشوی، مجسمه مزه‌اش را از دست می‌دهد.»

ساختم. تا اینجای کار خیلی خوب بود. ولی کاری که من باید می‌کردم این بود که این سر گاو را دور می‌انداختم. توی خیابان، توی رودخانه، یا هر جای دیگری، به هر حال باید آن را دور می‌انداختم، آن وقت کارگری که از کنار آن می‌گذشت آن را برمی‌داشت. و شاید تشخیص می‌داد که می‌تواند با آن سر گاو یک زین و فرمان دوچرخه بسازد. و این کار را می‌کرد... و اگر این طور می‌شد عالی بود. قابلیت استحاله و مسخ یعنی همین.»

«حدس بزن آن سر گاو را چطور ساختم. یک روز توی یک کپه آشغال، یک زین کهنه پیدا کردم که کنار فرمان زنگ زده یک دوچرخه افتاده بود... و ذهن من فوراً آنها را به یکدیگر ربط داد. فکر ساختن این «سر گاو» Tete de Taureau حتی پیش از تحقق بخشیدن به آن در ذهن من پیدا شد. من فقط آنها را